قانون رسيدگي به دارايي مقامات و مسئولان و كارگزاران نظام جمهوري اسلامي ايران

مصوب 9‏/8‏/1394

درباره‌ي قانون

«طرح رسيدگي به دارايي مقامات، مسئولان و كارگزاران نظام جمهوري اسلامي ايران» كه توسط تعد‌ادي از نمايندگان مجلس شوراي اسلامي به مجلس تقديم شده بود، در تاريخ 19‏/7‏/1385 با قيد يك فوريت براي بررسي به كميسيون قضايي و حقوقي به عنوان كميسيون اصلي ارسال شد. در مقدمه‌ي توجيهي اين طرح، ضرورت ارائه‌ي آن بدين صورت تبيين شده است: «سلامت هر سازمان يا دستگاهي بستگي به سلامت مديران و كاركنان آن دارد. شاخص سلامت حكومت‌ها نيز در سلامت اداري نمايان مي‌شود. عملكرد مديران و كاركنان موفق،‌ پاك و منزه موجب رضايت‌مندي مردم به دستگاه‌هاي دولتي و در افقي وسيع‌تر به حكومت مي‌گردد. به همان ميزان كه سلامت اداري سبب جلب اعتماد مردم به نظام مي‌شود، فساد اداري باعث هدر رفتن منابع ملي و كاهش اثربخشي دولت‌ها در هدايت امور جامعه مي‌شود. زياده‌خواهي، سوء مديريت، فقدان تجربه، عدم آشنايي به وظايف و عدم پايبندي به ارزش‌هاي اسلامي و انساني، فساد اداري را موجب شده و اين فساد، بي‌تفاوتي، تنبلي و بي‌كفايتي را ترويج و اعتماد و ارزش‌هاي اخلاقي جامعه را متزلزل مي‌كند، هزينه‌هاي انجام كار را افزايش مي‌دهد و در نهايت استعدادها و منابع بالقوه و بالفعل انساني را به سمت فعاليت‌هاي نادرست براي دستيابي به درآمدهاي سهل‌الوصول سوق مي‌دهد و در اين حالت دوري مردم از حكومت را مي‌بايد انتظار داشت. فساد اداري پديده‌اي است كه كم و بيش در كليه كشورهاي جهان وجود دارد اما نوع، شكل، ميزان و گستردگي آن در هر كشور متفاوت است. موضوع ثروت‌هاي بادآورده و نامشروع به ‌عنوان يكي از مصاديق آشكار فساد اداري، مالي همواره از مهم‌ترين نگراني‌هاي مردم مؤمن و عدالت‌خواه و رهبري معظم انقلاب بوده است. بهترين راه مبارزه با اين پديده، سعي در بستن منافذ طمع‌ورزي و بسترهاي سوء استفاده از اموال و منافع عمومي است. از گذشته‌هاي دور مصلحين و خيرخواهان جوامع و حتي دولت‌ها سعي در مبارزه با مفاسد اقتصادي داشته‌اند؛ زيرا حيات هر نظامي بسته به گسترش عدالت اجتماعي است و عدالت اجتماعي با مفاسد اقتصادي قابل جمع نيست. در نهم اسفند سال 1337 هجري شمسي قانوني به نام «قانون مربوط به رسيدگي به دارايي وزراء و كارمندان دولت اعم از كشوري و لشكري و شهرداري‌ها و مؤسسات وابسته به آنها» به تصويب رسيد كه به قانون «از كجا آورده‌اي» شهرت يافت و در شرايط فعلي به دليل تغيير ساختار اجرايي كشور براي حل مشكل كافي نمي‌باشد. از طريق سازمان‌هاي بين‌المللي نيز تلاش‌هاي گسترده‌اي براي مبارزه همه‌جانبه با اين پديده خطرناك صورت گرفته است. براي نمونه بند (5) ماده (8) كنوانسيون مبارزه با فساد كه لايحه آن به تصويب مجلس رسيده است مقرر داشته: «هر كشور عضو، در صورت لزوم تلاش خواهد كرد طبق اصول اساسي قوانين داخلي خود تدابيري اتخاذ كند تا كارمندان دولت ملزم به اظهار مشاغل خارج سازماني، سرمايه‌گذاري‌ها، دارايي‌ها و هداياي كلان يا منافعي كه ممكن است از آن، تضاد منافع در رابطه با وظايف آنها به‌ عنوان مقامات دولتي بروز كند، اظهاريه‌هايي را براي مراجع مربوط تهيه نمايند.» آنچه در طرح ذيل آمده نتيجه مطالعات قوانين داخلي و خارجي و بهره‌گيري از تجربيات گذشته است. لذا طرح زير جهت تصويب تقديم مجلس محترم شوراي اسلامي مي‌گردد.»

پس از وصول گزارش كميسيون قضايي و حقوقي، اين طرح در صحن علني مجلس مطرح شد و سرانجام در تاريخ 5‏/4‏/1386، با اصلاحاتي به تصويب نمايندگان رسيد و براي طي روند قانوني مذكور در اصل (94) قانون اساسي، طي نامه‌ي شماره 5359‏/599 مورخ 9‏/4‏/1386 به شوراي نگهبان ارسال شد. بررسي اين مصوبه در دستور جلسات مورخ 13‏/4‏/1386 و 20‏/4‏/1386 شوراي نگهبان قرار گرفت كه اعضاي شورا پس از بحث در خصوص مواد اين مصوبه، مفاد آن را در برخي موارد، مغاير با موازين شرع و قانون اساسي تشخيص دادند و نظر خود در اين خصوص را طي‌ نامه‌ي شماره 21970‏/30‏/86 مورخ 25‏/4‏/1386 به مجلس شوراي اسلامي اعلام كردند.

با توجه به پايان كار مجلس هفتم ادامه‌ي امور مربوط به این مصوبه در دستور کار مجلس هشتم قرار گرفت. مجلس شوراي اسلامي برای رفع ایرادهاي شورای نگهبان، در جلسه‌ی مورخ 8‏/12‏/1389 اصلاحات لازم را در این مصوبه اعمال کرد و مصوبه‌ی اصلاحی را طی نامه‌ی شماره 83397‏/31 مورخ 11‏/12‏/1389 برای اظهار نظر مجدد به شورای نگهبان ارسال کرد. بررسی مصوبه‌ی اصلاحی در دستور کار جلسه‌ی مورخ 25‏/12‏/1389 شورای نگهبان قرار گرفت که پس از بحث و بررسی، اعضاي شورا اصلاحات انجام‌شده را در برخي موارد، رافع ایرادهاي قبلی خود ندانستند و نظر خود مبني بر وجود ابهام در ماده (2) و همچنين مغايرت مواد (2) و (13) اين مصوبه با موازين شرع و قانون اساسي را طي‌ نامه‌ي شماره 41905‏/30‏/89 مورخ 28‏/12‏/1389 به مجلس شوراي اسلامي اعلام كردند. با بازگشت اين مصوبه به مجلس، نمايندگان مجلس شوراي اسلامي در جلسه‌ي علني مورخ 28‏/1‏/1390 با اصرار بر مصوبه‌ي سابق خويش در خصوص مواد (2) و (13)، تصويب آن را موافق مصلحت نظام تشخيص دادند و مصوبه را بر اساس اصل (112) قانون اساسي براي حل اختلاف، طي نامه‌ي شماره 4774‏/31 مورخ 31‏/1‏/1390 به مجمع تشخيص مصلحت نظام ارسال كردند. مجمع نیز پس از بررسي حقوقي اين مصوبه، با استناد به نظريه‌ي تفسیري شورای نگهبان از اصل (۱۱۲) قانون اساسی در خصوص غير قابل بررسي بودن مصوبات مبهم شناخته‌شده توسط شوراي نگهبان در مجمع تشخيص مصلحت نظام، ورود ماهوي به موضوع اين مصوبه را منتفي اعلام كرد و آن را طی نامه‌ی شماره 90375-9700 مورخ 12‏/9‏/1390 جهت طی مراحل قانونی و رفع ابهام از مصوبه به مجلس برگشت داد. مجلس شوراي اسلامي برای رفع ابهام مزبور، در جلسه‌ی مورخ 12‏/11‏/1390 اصلاحات لازم را در این مصوبه اعمال کرد و مصوبه‌ی اصلاحی را طی نامه‌ی شماره 71196‏/31 مورخ 18‏/11‏/1390 برای اظهار نظر مجدد به شورای نگهبان ارسال کرد. شوراي نگهبان نيز اين مصوبه‌ي اصلاحي را در دستور كار جلسه‌ي مورخ 3‏/12‏/1390 خود قرار داد كه پس از بحث و بررسي، ضمن تصريح اين شورا به رفع ابهام از ماده (2)، همچنان اصلاحات انجام‌شده را رافع ايرادهاي قبلي خود در خصوص مغايرت مواد (2) و (13) با قانون اساسي ندانست و نظر خود در اين خصوص را طي نامه‌ي شماره 45899‏/30‏/90 مورخ 4‏/12‏/1390 به مجلس شوراي اسلامي اعلام كرد. نمايندگان مجلس، اين بار نيز در جلسه‌ي علني مورخ 17‏/2‏/1391، با اصرار بر مصوبه‌ي خويش، تصويب آن را به همين صورت، موافق مصلحت نظام تشخيص دادند و آن را براي حل اختلاف مطابق با اصل (112) قانون اساسي، طي نامه‌ي شماره 7720‏/31 مورخ 23‏/2‏/1391 به مجمع تشخيص مصلحت نظام ارسال كردند. با وصول اين مصوبه به مجمع، بررسي اين موضوع در دستور جلسه‌ي مورخ 9‏/8‏/1394 مجمع تشخيص مصلحت نظام قرار گرفت و پس از بررسي‌هاي لازم، بر اساس چهارچوب مطرح‌شده در مرقومه‌ي شماره 28823‏/1 مورخ 16‏/7‏/1394 مقام معظم رهبري مدظله‌العالي، اين مصوبه را در شش ماده، بيست و نه بند و سه تبصره به تصويب رساند و متن مصوبه‌ي نهايي را طي نامه‌ي شماره 0101‏/87983 مورخ 24‏/8‏/1394 به مجلس شوراي اسلامي اعلام كرد.

**\*\*\*\*\*\*\***

تاریخ مصوبه مجلس شورای اسلامی: 5‏/4‏/1386 (مرحله نخست)

تاریخ بررسی در شورای نگهبان: 13‏/4‏/1386 و 20‏/4‏/1386

ماده 1- مقامات و مسئولان نظام جمهوري اسلامي ايران موظفند دارايي خود، همسر و فرزندان خود را مطابق مقررات اين قانون اعلام نمايند.

...

ماده 4- مقامات و مسئولين زير موظفند صورت دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل خود را قبل و بعد از خدمت به رئيس قوه قضائيه اعلام نمايند.

1- اعضاء مجلس خبرگان

2- اعضاء حقوقدان شوراي نگهبان

3- نمايندگان مجلس شوراي اسلامي

4- معاونان رئيس قوه قضائيه و رؤساء سازمان‌ها و دستگاه‌هاي وابسته به اين قوه و معاونان آنان

5- دادستان كل كشور، رئيس ديوان عالي كشور و رئيس ديوان عدالت اداري و معاونان آنان

6- اعضاء شوراي موقت رهبري

7- سرپرستان وزارتخانه‌ها

8- رؤساء نهادها و حوزه‌هاي نمايندگي ولي فقيه و رؤساء عقيدتي- سياسي در دانشگاه‌ها و نيروهاي نظامي و انتظامي

9- رؤساء دفاتر سران سه قوه و مشاوران آنان

10- مشاوران رؤساء سه قوه و مشاوران معاونان آنان

11- معاونان وزراء و مشاوران وزراء و معاونان آنان

12- دبير و معاونان و اعضاء شوراي عالي امنيت ملي و مشاوران آنان

13- رئيس، دادستان و مستشاران و دادياران ديوان محاسبات كشور

14- رئيس، دبير كل و معاونان و مشاوران بانك مركزي جمهوري اسلامي ايران

15- دارندگان پايه قضايي

16- رؤساء و معاونان سازمان‌ها و مؤسسات دولتي، نهادها و مؤسسات عمومي غير دولتي

17- فرماندهان و مسئولان نيروهاي مسلح از جايگاه سرتيپ دومي و به بالا

18- مديران عامل، اعضاء هيئت مديره و بازرسان بيمه‌ها، بانك‌ها و مؤسسات مالي و اعتباري دولتي و رؤساء شعب آنها و شركت‌ها و مؤسسات وابسته به آنها

19- استانداران، فرمانداران، بخشداران، شهرداران و معاونان آنها و اعضاء شوراي اسلامي شهر و بخش

20- سفرا، كارداران و دبيران اول و دوم سفارتخانه‌ها

21- رؤساء سازمان‌ها و مديران كل دستگاه‌هاي موضوع اين قانون و هم‌‌طراز آنان و بالاتر

22- مسئولان حراست كليه دستگاه‌هاي موضوع ماده (160) قانون برنامه چهارم‌ توسعه اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي جمهوري اسلامي ايران و مجلس‌ شوراي ‌اسلامي، مجلس خبرگان، مجمع تشخيص مصلحت نظام و حفاظت اطلاعات قوه قضائيه و نيروهاي مسلح

23- اعضاء مجامع‌ عمومي، هيئت ‌مديره، هيئت امناء، مدير عامل و بازرسان شركت‌‌ها و مؤسسات دولتي يا وابسته به دولت

24- نمايندگان دولت در مؤسسات و شركت‌‌هايي كه قسمتي از سرمايه سهام يا منافع آنها متعلق به دولت يا نهادها يا مؤسسات عمومي غير دولتي بوده يا نظارت اداره يا مديريت آنها با دولت يا مؤسسات يا نهادهاي عمومي غير دولتي است.

25- ذي‌حساب‌‌ها و رؤساء مؤسسات عام‌المنفعه عمومي و شركت‌‌ها و مؤسسات تحت پوشش آنها

26- مديران بنگاه‌‌هاي خيريه‌اي كه از دولت و شهرداري‌‌ها كمك مستمر دريافت مي‌كنند.

27- اعضاء هيئت‌ مديره، مدير عامل و بازرسان مناطق آزاد تجاري و معاونان و مشاوران آنها و مؤسسات و دستگاه‌‌هايي كه شمول قانون بر آنها مستلزم ذكر يا تصريح نام است.

ديدگاه مغايرت

**الف)** طبق اصل (142) قانون اساسي «دارايي‌ رهبر، رئيس‌ جمهور، معاونان‌ رئيس‌ جمهور، وزيران‌ و همسر و فرزندان‌ آنان‌ قبل‌ و بعد از خدمت‌، توسط رئيس‌ قوه‌ قضائيه‌ رسيدگي‌ مي‌شود كه‌ بر خلاف‌ حق‌، افزايش‌ نيافته‌ باشد.» اصل (142) قانون اساسي نوع خاصي از نظارت را براي افراد مشخصي در نظر گرفته است كه اين ذكر عناوينِ مشخص و تعديد آنها، ظهور بر حصر دارد؛ به اين معنا كه اگر غير از اين‌ افراد، مقصود قانون‌گذار اساسي بود، در اين اصل نام آنان نيز ذكر مي‌‌شد. در نتيجه عدم ذكر موارد ديگر به معناي عدم شمول و عدم قصد آن موارد توسط قانون‌گذار اساسي است و لذا اضافه كردن ساير اشخاص و مسئولان به موضوع اين اصل در اين مصوبه‌ي مجلس، مغاير با اين اصل است. البته كاملاً مشخص است كه عدم امكان شمول اين اصل و اين نوع خاص از نظارت نسبت به ساير موارد، مانع اعمال ساير انواع نظارت‌ها نسبت به سايرين نمي‌‌شود. همان‌گونه كه سازمان بازرسي كل كشور و ديوان محاسبات نوعي از نظارت را بر برخي افراد اعمال مي‌‌كنند. شوراي نگهبان در سال 1370 نيز در بررسي «طرح نحوه اعمال نظارت بر كاهش هزينه‌‌هاي غير ضرور و جلوگيري از تجمل‌‌گرايي»، ماده (5) اين مصوبه را از جهت تسري دادن رسيدگي به دارايي مقامات مذكور در اصل (142) به مقامات ديگر، خلاف حصر مستفاد از اين اصل بيان كرده بود.([[1]](#footnote-1))

همچنين در نظام اسلامي فرض بر سلامت و تقواي مسئولين است؛ لذا اينكه بر تمامي اموال و دارايي‌هاي مسئولين و مقامات حكومتي مذكور در اين مصوبه نظارتي كامل صورت گيرد، اين موضوع را القاء مي‌‌كند كه به مديران كشور بدبيني وجود داشته و تمامي آنها به بيت‌المال دست‌اندازي مي‌‌كنند؛ لذا اين مصوبه از اين جهت كه القاي خلاف واقع مي‌‌كند نيز داراي ايراد است.

**ب)** طبق اصل (47) قانون اساسي و مبتني بر موازين شرع، اصل بر صحت تصرفات مالكانه و محترم شمردن مالكيتي‌ است كه از راه‌ مشروع‌ تحصيل شده باشد. از جمله مصاديق احترام به مالكيت اشخاص، حق اعلام يا عدم اعلام دارايي توسط افراد است. اصل (142) قانون اساسي كه خلاف اين موضوع است، اين حق (= حق عدم اعلام دارايي) را تخصيص زده و موارد اين تخصيص را نيز مشخص کرده است. لذا هرگونه توسعه‌ي موضوع اين اصل -چه با عنوان ادامه‌ي اين اصل و چه با عنوان يك قانون مستقل و عادي- از آنجا كه مورد نظر قانون‌گذار اساسي نيست، مغاير با قانون اساسي و موازين شرع است.

**ج)** در مورد اموال و مالكيت اشخاص، اصل بر اين است كه از طريق مشروع به دست آمده‌اند و به ناحق افزايش نيافته‌‌اند؛ در نتيجه براي بازرسي بايد اتهامي وجود داشته باشد تا رسيدگي صورت گيرد؛ چه آنكه بر اساس موازين شرعي و همچنين طبق اصل (37) قانون اساسي، اصل بر برائت افراد است. بر اين اساس،‌ در مورد اصل (142) قانون اساسي كه خلاف اين اصل است و متعرض رسيدگي ابتدايي به دارايي برخي مقامات و وابستگاه آنها بدون ايراد اتهام شده‌، بايد به موارد مذكور در آن اكتفا شده و به غير آن توسعه پيدا نكند. با اين استدلال، مشخص است كه موارد مذكور در اصل (142) قانون اساسي حصري بوده و بنابراين توسعه‌ي دامنه‌ي شمول افراد مذكور در آن اصل به ساير افراد، مغاير با قانون اساسي و موازين شرعي خواهد بود.

**د)** اگرچه مفاد اصل (142) حصري نيست و مي‌توان شرط تصدي مسئوليت‌هاي دولتي و حاكميتي توسط افرادي به جز افراد مذكور در اصل (142) را منوط به اعلام دارايي آنها كرد ولي تعميم اعلام دارايي آنان به همسر و فرزندان آنان داراي ايراد شرعي است؛ زيرا همسر و فرزندان بالغ مسئولان، خود صاحب اختيار هستند و ولايتي از سوي همسر يا والد بر آنان نيست و لذا اجبار اين افراد به اعلام دارايي در صورتي كه برخلاف ميلشان باشد، خلاف موازين شرع است.

همچنين تعميم حكم اعلام دارايي و اموال از مصاديق اصل (142) قانون اساسي به ساير مقامات و گسترش دامنه‌ي مصاديق آن، زمينه‌ي حضور افراد توانمند در مناصب حكومتي را كمرنگ خواهد كرد. به عبارت ديگر تقييد اين حكم موجب تضييق حق افراد براي انتخاب شدن در مناصب حكومتي مي‌شود.

از سوي ديگر حتي اگر بتوان پذيرفت در مواردي كه فردي خواهان تصدي مسئوليت حاكميتي است مي‌تواند يا رضايت همسر و فرزندان خود را اخذ كند يا از تصدي سِمَت چشم‌پوشي كند، ليكن اين استدلال در خصوص ايام پس از دوران خدمت افراد، خدشه‌پذير است؛ زيرا ممكن است فرد مسئول نتواند رضايت همسر و فرزندان خود را براي اعلام دارايي‌شان كسب كند. لذا با توجه به نامقدور بودن اين امر براي فرد مسئول، اطلاق الزام اشخاص به اين امر، مغاير با موازين شرعي خواهد بود.

**ه‌)** بند (1) ماده (4) اين مصوبه، اعضاي مجلس خبرگان را موظف كرده است كه دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل خود را قبل و بعد از خدمت به رئيس قوه‌ي قضائيه اعلام كنند. اين اقدام قانون‌گذار به معناي اضافه كردن شرطي به شرايط نامزدي مجلس خبرگان است. اين در حالي است كه به موجب اصل (108) قانون اساسي‌ هرگونه‌ تغيير و تجديد نظر در قانون مجلس خبرگان‌ و تصويب‌ ساير مقررات‌ مربوط به‌ وظايف‌ خبرگان‌، در صلاحيت‌ خود خبرگان است. بر اين اساس،‌ بند (1) ماده (4) از اين حيث كه بر خلاف اصل (108) در حيطه‌ي صلاحيت مجلس خبرگان دخالت كرده است، مغاير با اين اصل است.

ديدگاه عدم مغايرت

**الف)** استثناء دو گونه است؛ يا استثناي از منع است يا استثناي از الزام. استثناي از منع به معناي منع همه‌ي موارد است، جز مواردي كه استثناء شده است و استثناء از الزام به معناي عدم الزام همه‌ي موارد است جز مواردي كه به آنها الزام شده است؛ به اين معنا كه در ساير موارد غير از مواردِ استثناءشده، الزامي وجود ندارد و البته منعي هم وجود ندارد و مي‌‌توان آنها را نيز الزام كرد. اصل (142) قانون اساسي پيرامون اعلام دارايي مقامات مذكور در آن، الزام دارد و اگرچه در مورد ساير مقامات الزامي نكرده است ولي الزام آنان را ممنوع نيز نكرده است. بر اين اساس نمايندگان مجلس مي‌توانند ديگر مقامات را حسب قانون عادي الزام به اعلام صورت دارايي و اموالشان كنند. لذا مفاد اين مصوبه در خصوص لزوم اعلام دارايي توسط برخي مقاماتِ غير مذكور در اصل (142)، مغايرتي با اين اصل ندارد.

همچنين اعلام دارايي توسط مسئولان نه تنها موجب بدبيني به مسئولان نظام نمي‌شود، بلكه موجب مي‌شود تا مردم با آگاهي از سلامت مسئولان، از ايراد اتهام به آنها خودداري كنند و مسئولانِ خود را افرادي سالم بدانند. از سوي ديگر، برخي افراد ناشايسته‌اي كه بر اين مناصب تكيه مي‌زنند نيز نخواهند توانست از فرصتي كه برايشان مهيا شده است،‌ سوء استفاده كرده و به ناحق به اموال و دارايي‌هاي خود بيفزايند.

**ب)** موضوع اصل (142) قانون اساسي اولويت است نه انحصار؛ زيرا وقتي به موجب اين اصل دارايي مقام اول و دوم مملكت را مي‌توان مورد رسيدگي قرار داد، به طريق اولي مي‌توان دارايي ساير افرادي كه در رده‌هاي پايين‌تر قرار دارند را نيز مورد رسيدگي قرار داد و مصلحتي را كه در انجام اين امر وجود دارد نسبت به ساير افراد نيز اعمال كرد. بر اين اساس نمي‌توان ذكر مقامات مذكور در اصل (142) را مفيد حصر حكم اين اصل به اين افراد دانست و لزوم اعلام دارايي را صرفاً به همين افراد محدود كرد و امكان تصويب قانون در مجلس براي تسرّي اين حكم به ساير مسئولان را ناممكن تلقي كرد‌. بدين ترتيب، اين مصوبه كه مقامات مسئولِ ديگري افزون بر مقامات مذكور در اصل (142) را مكلف به اعلام دارايي خود كرده است، نمي‌توان مغاير با اصل (142) دانست.

**ج)** اگرچه محتواي اصل (142) قانون اساسي حصري است و موضوع آن، حصر رسيدگي به دارايي‌ برخي مقامات توسط رئيس قوه‌ي قضائيه است، ولي رسيدگي به اموال ساير افراد و واگذاري اين امر به غير رئيس قوه‌ي قضائيه (ساير مقامات غير از ايشان) قابل تقنين است و مجلس شوراي اسلامي مي‌تواند از عمومات اختيارات خود استفاده كرده و افراد ديگري را به عنوان يك قانون مستقل تحت نظارت قرار دهد. بنابراين از آنجا كه موضوع اصل (142)، حصر اين افراد نسبت به رسيدگي توسط رئيس قوه‌ي قضائيه است و نه حصر اين افراد به طور كلّي و به بيان ديگر از آنجا كه قانون اساسي به طور مطلق نظارت بر كارگزاران دولتي و حكومتي را منع نكرده است، لذا اين مصوبه از اين حيث كه افرادي ديگري غير از افراد مذكور در اصل (142) را ملزم به اعلام دارايي خود كرده است، مغايرتي با اين اصل ندارد. تنها ايراد جزئي كه مي‌توان به اين مصوبه وارد دانست، تصريح ماده (4) آن به اعلام دارايي به رئيس قوه‌ي قضائيه است كه مي‌توان اين موضوع را از اين ماده حذف كرد.

**د)** اعلام دارايي مقامات في نفسه، مغايرتي با موازين شرعي ندارد؛‌ زيرا اين اعلام را نمي‌توان از باب اموري چون غيبت يا تهمت مغاير با موازين شرعي دانست. صرفاً در مواردي مي‌توان اين امر را غير شرعي دانست كه جزء اسرار افراد باشد و افراد راضي به افشاي آن نباشند. ضمن اينكه در اين خصوص نيز مي‌توان با مقيد كردن مفاد اين مصوبه به محرمانه تلقي كردن دارايي مقامات و عدم افشاي آن، از وقوع اين امر نيز جلوگيري كرد. بر اين اساس نمي‌توان از لحاظ شرعي اصل را بر عدم اعلام دارايي دانست و الزام قانوني مبني بر اعلام دارايي را مغاير با موازين شرعي قلمداد كرد.

**ه‌)** لزوم اعلام دارايي توسط مقامات بر اساس توافقي است كه با آنها به عمل آمده است؛‌ بدين ترتيب كه شرط پذيرش مسئوليت توسط آنان، اعلام دارايي آنان قرار داده مي‌شود كه صرفاً در صورت پذيرش اين شرط مي‌توانند مسئوليت مربوطه را تصدي كنند. بر اين اساس، لزوم اعلام دارايي توسط مقامات را نمي‌توان به معناي تجسس در امور آنان دانست و بنابراين اين مصوبه كه اعلام دارايي برخي مقامات را لازم دانسته است، مغايرتي با موازين شرعي ندارد. همچنين در خصوص همسر و فرزندان بالغ مقامات نيز رضايت آنان خدشه‌دار نخواهد شد و به بيان ديگر، آنها ملزم به اعلام دارايي خود نيستند؛ چه آنكه فرض بر اين است كه فردي كه خواهان تصدي مسئوليت‌هاي مذكور در اين مصوبه است صرفاً در صورتي مي‌تواند اين مناصب را تصدي كند كه رضايت همسر و فرزندان بالغ خود را كسب كرده و صورت اموال آنان را اعلام كند. لزوم اعلام دارايي همسر و فرزندان نيز بدان جهت است تا از انتقال اموال نامشروع به اين افراد جلوگيري به عمل آيد و مسئولان نتوانند از اين امر سوء استفاده كنند.

همچنين چنانچه فرد مسئول پس از دوران خدمت خود با توجه به عدم رضايت همسر يا فرزندان خود قادر به اعلام دارايي آنان نباشد، نمي‌توان وي را متخلف محسوب كرد؛ زيرا احكام قانوني منوط به وجود قدرت و توانايي فرد در انجام آنهاست و در صورت فقدان توانايي، وي مسئوليتي نخواهد داشت.

نظر شوراي نگهبان

اصل طرح مبني بر تسرّي شمول آن به مقاماتي كه در اصل (142) قانون اساسي ذكر نشده، خلاف حصر مستفاد از اصل مذكور تلقي و مخالف آن شناخته شد.

**ــــــــــــــــــــــــ**

ماده 3- رئيس قوه قضائيه و ساير مقاماتي كه از سوي مقام معظم رهبري منصوب مي‌شوند موظفند دارايي خود، همسر و فرزندان خود را قبل و بعد از خدمت به مرجعي كه معظمٌ‌له تعيين مي‌كنند اعلام نمايند.

ديدگاه مغايرت

بر اساس اصل‌ (57) قانون اساسي، ‌‌قواي‌ حاكم‌ در جمهوري اسلامي‌ ايران‌‌ زير نظر ولايت‌ مطلقه‌ي‌ امر و امامت‌ امت‌ اعمال‌ مي‌‌گردند. اين در حالي است كه به موجب اين ماده، مقام معظم رهبري مكلف به تعيين مرجعي براي رسيدگي به اموال و دارايي رئيس قوه‌ي قضائيه و ساير مقاماتي كه از سوي ايشان منصوب مي‌شوند و نيز همسر و فرزندان آنان شده است؛ لذا اين ماده از آن جهت كه مجلس شوراي اسلامي (كه خود، بر اساس اصل (57)، زير نظر مقام رهبري است)، مقام رهبري را ملزم به انجام امري مي‌كند، مغاير با ولايت مطلقه‌ي فقيه مذكور در اصل (57) و نيز مغاير با موازين شرعي است.

نظر شوراي نگهبان

در ماده (3)، الزام رهبري به تعيين مرجعي خاص براي دريافت گزارش اموال، خلاف موازين شرع است.

**ــــــــــــــــــــــــ**

ماده 5- شاغلين در دستگاه‌‌ها و مؤسسات دولتي، عمومي غير دولتي و نهادها به جز موارد ذكرشده در مواد قبلي، در صورت درخواست رئيس سازمان بازرسي كل كشور موظفند نسبت به اعلام فهرست دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل خود اقدام نمايند.

ديدگاه مغايرت

**الف)** به موجب اصل‌ (85) قانون اساسي، ‌‌سِمَت‌ نمايندگي‌ قائم‌ به‌ شخص‌ بوده‌ و قابل‌ واگذاري‌ به‌ ديگري‌ نيست و مجلس‌ نمي‌تواند اختيار قانون‌گذاري‌ خود را به‌ شخص‌ يا هيئتی‌ واگذار كند. به موجب ماده (5) اين مصوبه در صورت درخواست رئيس سازمان بازرسي كل كشور، مسئولان مذكور موظفند فهرست دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفلشان را اعلام كنند. با توجه به اينكه خودِ اين ماده، مسئولان مذكور را مشخص نكرده است و تعيين آنها را به عهده‌ي رئيس سازمان بازرسي كل كشور گذاشته است، مغاير با اصل (85) قانون اساسي است؛ زيرا اين امر، از جمله شئون تقنيني است كه بايد توسط خود مجلس انجام شود و قابل واگذاري به شخص ديگر نيست.

**ب)** مطابق اصل (174) قانون اساسي سازمان بازرسي كل كشور بر اساس وظيفه‌ي نظارت قوه‌ي قضائيه نسبت به حُسن جريان امور و اجراي صحيح قوانين در دستگاه‌هاي اداري انجام وظيفه مي‌كند. به بيان ديگر، اين سازمان بر اين امر نظارت مي‌كند كه آيا مسئولين كشور مطابق با قوانين مربوطه به درستي عمل كرده‌اند يا خير. اين در حالي است كه طبق ماده (5) اين مصوبه، سازمان بازرسي كل كشور مي‌تواند بدون اينكه هنوز شبهه‌اي ايجاد شده باشد، بدواً ورود پيدا كرده و بر اموال و دارايي‌ افراد نظارت كند. بر اين اساس با توجه به اينكه اين امر به معناي توسعه‌ي اختيارات اين سازمان است، اين ماده مغاير با اصل (174) است.

**ج)** در ماده (5) اين مصوبه، عبارت «نهاد» به طور مطلق ذكر شده است و لذا رئيس سازمان بازرسي كل كشور، مي‌تواند شاغلين هر نهادي را مكلف به اعلام فهرست دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفلشان كند. اين در حالي است كه طبق اصل (174) قانون اساسي سازمان بازرسي صرفاً حق نظارت بر دستگاه‌هاي اداري را داراست و نهادهايي همچون ستاد اجرايي فرمان حضرت امام(ره) و بنياد مستضعفان از شمول نظارت سازمان بازرسي خارج هستند. بر اين اساس،‌ اطلاق عنوان «نهادها» در اين ماده كه نهادهاي غير اداري را نيز شامل مي‌شود، مغاير با دامنه‌ي صلاحيت تعريف‌شده براي نظارت سازمان بازرسي كل كشور در اصل (174) قانون اساسي است.

ديدگاه عدم مغايرت

ماده (5) اين مصوبه، مغايرتي با اصل (85) قانون اساسي ندارد؛ زيرا در خود اين ماده، افراد مشمول حكم اين ماده مشخص شده‌اند و تعيين آنها، به عهده‌ي رئيس سازمان بازرسي گذاشته نشده است. اين ماده بيان مي‌كند كه كليه‌ي شاغلين در دستگاه‌‌ها و مؤسسات دولتي، عمومي غير دولتي و نهادها به جز موارد ذكر شده در مواد قبلي، در حيطه‌ي حكم اين ماده هستند، ولي لازم نيست كه همه‌ي اين افراد، ابتدائاً فهرست دارايي خود را اعلام كنند، بلكه صرفاً در مواردي كه رئيس سازمان بازرسي كل كشور لازم بداند، اين اشخاص موظف به ارائه‌ي فهرست دارايي خود هستند. بر اين اساس اين ماده، امري تقنيني را بر عهده‌ي رئيس سازمان بازرسي قرار نداده است تا مفاد آن، مغاير با اصل (85) قانون اساسي باشد.

نظر شوراي نگهبان

نظر به اينكه ماده (5)، وظايف و اختياراتي علاوه بر موارد مذكور در اصل (174) قانون اساسي براي سازمان بازرسي كل كشور مقرر داشته است، خلاف اين اصل شناخته شد. همچنين اطلاق نهادها كه اعم از نهادهاي اداري است، مغاير اصل (174) قانون اساسي است.

**\*\*\*\*\*\*\***

تاریخ مصوبه مجلس شورای اسلامی: 8‏/12‏/1389 (مرحله دوم)

تاریخ بررسی در شورای نگهبان: 25‏/12‏/1389

[مواد (1) و (2) ادغام و به شرح ذيل اصلاح مي‌گردد:]

ماده 1- در اجراي اصل يكصد و چهل و دوم (142) قانون اساسي، رهبر، رئيس‌ جمهور، معاونان‌ رئيس‌ جمهور و وزيران موظفند دارايي خود، همسر و فرزندانشان را قبل‌ و بعد از خدمت به رئيس‌ قوه‌ قضائيه اعلام نمايند.

[متن ذيل به عنوان ماده (2) به اين طرح الحاق مي‌گردد:]

ماده 2- به منظور افزايش اعتماد عمومي مردم به مسئولان جمهوري اسلامي ايران و ارتقاء سلامت اداري از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون، يكي از شرايط تصدي سِمَت‌‌هاي موضوع اين قانون، اعلام فهرست اموال و دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل است.

ماده 3- ...

ماده 4- مقامات و مسئولين زير موظفند در اجراي ماده (2) اين قانون، صورت دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل خود را قبل و بعد از خدمت به رئيس قوه قضائيه اعلام نمايند:

1- اعضاء حقوقدان شوراي نگهبان

2- نمايندگان مجلس شوراي اسلامي

3- معاونان رئيس قوه قضائيه و رؤساي سازمان‌ها و دستگاه‌هاي وابسته به اين قوه و معاونان آنان

4- دادستان كل كشور، رئيس ديوان عالي كشور و رئيس ديوان عدالت اداري و تمامي دارندگان پايه قضايي

5- رؤساي دفاتر سران سه قوه

6- معاونان وزراء

7- دبير شوراي عالي امنيت ملي

8- رئيس و دادستان ديوان محاسبات كشور

9- رئيس، معاونان و دبير كل بانك مركزي جمهوري اسلامي ايران

10- رؤساء و معاونان سازمان‌ها و مؤسسات دولتي، نهادها و مؤسسات عمومي غير دولتي

11- فرماندهان عالي‌رتبه نيروهاي مسلح با جايگاه سرتيپ تمام و بالاتر

12- مديران عامل و اعضاء هيئت مديره بيمه‌ها، بانك‌ها و مؤسسات مالي و اعتباري دولتي و شركت‌ها و مؤسسات وابسته به آنها

13- استانداران و معاونان آنان و فرمانداران و شهرداران مراكز شهرستان‌ها و معاونان آنان

14- سفرا و كارداران سفارتخانه‌هاي جمهوري اسلامي ايران

15- رؤساء سازمان‌ها و مديران كل دستگاه‌هاي موضوع اين قانون

16- اعضاء مجامع‌ عمومي، هيئت ‌مديره، هيئت امناء و مدير عامل شركت‌‌ها و مؤسسات دولتي يا وابسته به دولت

17- اعضاء هيئت‌ مديره و مدير عامل مناطق آزاد تجاري و معاونان آنان.

ديدگاه مغايرت

**الف)** شوراي نگهبان در مرحله‌ي پيشين، مقامات مذكور در اصل (142) را حصري دانست و حكم مقرر در اين اصل مبني بر لزوم اعلام دارايي اين مقامات و همسر و فرزندانشان، قبل و بعد از دوران خدمت را صرفاً منصرف به اين افراد دانست و بر اساس اين برداشت، كليت اين مصوبه را از اين حيث كه براي ساير مسئولان دستگاه‌هاي دولتي نيز چنين تكليفي در نظر گرفته بود،‌ مغاير با اين اصل اعلام كرد. مجلس شوراي اسلامي براي رفع اين ايراد شوراي نگهبان، در ماده (1) مصوبه‌ي اصلاحي، لزوم اعلام دارايي را مطابق با اصل (142) محدود به رهبر، رئيس‌ جمهور، معاونان‌ رئيس‌ جمهور و وزيران و همسر و فرزندان آنها كرده است و در ماده (2) الحاقي نيز شرط تصدي سِمَت‌‌هاي موضوع اين قانون (مذكور در ماده (4) اين مصوبه) را اعلام فهرست اموال و دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل ذكر كرده است. با اين وصف، اگرچه در ماده (2) اصلاحي، لزوم اعلام فهرست دارايي در قالب شرط تصدي برخي سِمَت‌ها ذكر شده است و به بيان ديگر، به نحو اطلاق به اين موضوع اشاره نشده است،‌ ولي اين امر همچنان مغاير با اصل (142) است؛ زيرا به هر حال اين ماده، مقامات ديگري را به مقامات مذكور در اصل (142) اضافه كرده است و ذكر اين شرط نمي‌تواند مغايرت اين توسعه را برطرف سازد. بر اين اساس، ايراد پيشين شوراي نگهبان مبني بر حصري بودن اصل (142) و عدم امكان تسرّي حكم آن به ساير مقامات همچنان باقي است.

**ب)** طبق ماده (4) اين مصوبه،‌ برخي مقامات غير مذكور در اصل (142)، ملزم به ارائه‌ي فهرست دارايي‌هاي خود به رئيس قوه‌ي قضائيه شده‌اند. اين در حالي است كه طبق اصل (142) رئيس قوه‌ي قضائيه صرفاً‌ موظف به رسيدگي به دارايي مقامات نام بُرده شده در اين اصل است و نمي‌توان وظيفه‌اي فراتر از وظايف مقرر در قانون اساسي براي وي ترسيم كرد. بر اين اساس، اين ماده از جهت تعيين وظيفه‌ي پذيرش اعلام دارايي اين مقامات براي رئيس قوه‌ي قضائيه، مغاير با اصل (142) قانون اساسي است. همچنين اين وظيفه را نمي‌توان در عداد وظايف مصرح براي رئيس قوه‌ي قضائيه در اصل (158) قانون اساسي دانست و لذا اين ماده، از اين حيث كه وظايفي فراتر از وظايف مقرر در اصل (158) براي رئيس قوه‌ي قضائيه معين كرده است نيز‌ مغاير با قانون اساسي است. همچنين از آنجا كه ماده (13) اين مصوبه، براي عدم اعلام دارايي توسط مقامات،‌ ضمانت اجراي كيفري در نظر گرفته است، رسيدگي به اين امر بايد توسط محكمه‌ي صالح صورت پذيرد كه طبق اصل (159) نيز مرجع رسمي رسيدگي به تظلمات و شكايات دادگستري است. بر اين اساس، رسيدگي به جرائم مقامات غير مذكور در اصل (142) نيز بايد توسط محاكم دادگستري صورت پذيرد و نمي‌توان آن را بر عهده‌ي شخص ديگري همچون رئيس قوه‌ي قضائيه قرار داد. بدين ترتيب، اين ماده از اين حيث نيز مغاير با اصل (159) قانون اساسي است.

ديدگاه عدم مغايرت

در بند (1) ماده (4) مصوبه‌ي پيشين، اعضاي مجلس خبرگان به عنوان يكي از مقاماتي ذكر شده بودند كه لازم بود دارايي خود را قبل و بعد از خدمت به رئيس قوه‌ي قضائيه اعلام كنند. با توجه به اينكه طبق اصل (108) تعيين شرايط انتخاب اعضاي خبرگان در صلاحيت مجلس خبرگان است، شوراي نگهبان تصويب اين بند را به معناي دخالت در اين صلاحيت و مغاير با اين اصل اعلام كرد. در حال حاضر با توجه به حذف اعضاي مجلس خبرگان از فهرست مقامات مذكور در ماده (4) اصلاحي، اين ايراد برطرف شده است.

ديدگاه ابهام

بر اساس ماده (2) اصلاحي، از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون يكي از شرايط تصدي سِمَت‌‌هاي موضوع اين قانون، اعلام فهرست اموال و دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل اشخاص است. اما در اين ماده مشخص نيست منظور از مقامات مذكور، افرادي هستند كه از اين به بعد خواهان تصدي سِمَت‌هاي موضوع اين قانون هستند يا افراد شاغل در اين سِمَت‌ها را نيز شامل مي‌شود. از آنجا كه در خصوص مشاغل انتخابي همچون نمايندگي مجلس شوراي اسلامي نمي‌توان افرادي را كه قبلاً بر اساس شرايط قانوني انتخاب شده‌اند، طبق شرايط جديدي مسئول دانست، شمول اين شرط بر مقامات انتخابيِ شاغل داراي ايراد خواهد بود. به عنوان مثال نمي‌توان در صورت عدم اعلام دارايي توسط نمايندگان فعلي مجلس شوراي اسلامي آنها را معزول كرد يا آنها را مستوجب مجازات دانست. بر اين اساس ابتدا بايد مشخص شود كه منظور از حكم اين ماده، شامل مقامات جديد است يا مقامات شاغل را نيز در بر مي‌گيرد تا بتوان در خصوص آن اظهار نظر كرد.

نظر شوراي نگهبان

ماده (2) جديد، به معناي الغاي حصر مستفاد از اصل (142) قانون اساسي است؛ بنابراين اشكال سابق اين شورا كماكان به قوت خود باقي است. علاوه بر اين، شمول آن نسبت به اشخاص و مقامات انتخابي شاغل فعلي مبهم است؛ پس از رفع ابهام، اظهار نظر خواهد شد. همچنين اعلام فهرست اموال اشخاص و مقامات مذكور در اين ماده به رئيس قوه قضائيه و رسيدگي توسط وي نيز مغاير اصول (158)، (142) و (159) قانون اساسي شناخته شد.

**ــــــــــــــــــــــــ**

[ماده (3) به شرح ذيل اصلاح مي‌گردد:]

ماده 3- رئيس قوه قضائيه و ساير مقاماتي كه از سوي رهبري منصوب مي‌شوند با اذن ايشان موظفند دارايي خود، همسر و فرزندان خود را قبل و بعد از خدمت به مرجعي كه رهبري تعيين مي‌كند اعلام نمايند.

ديدگاه عدم مغايرت

ايراد سابق شورا نسبت به ماده (3) اين بود كه الزام رهبري به تعيين مرجعي خاص براي دريافت صورت اموال و دارايي‌هاي مقامات منصوب از طرف ايشان، بر خلاف ولايت مطلقه‌ي فقيه، مذكور در اصل (57) و نيز مغاير با موازين شرعي است. هم‌اينك با توجه به اصلاحات به‌ عمل آمده در ماده (3) اصلاحي و تصريح به «اذن رهبري» براي اجرايي شدن حكم اين ماده در خصوص اعلام دارايي اين افراد، از آنجا كه الزام پيشين برداشته شده است، ايراد پيشين شورا در اين خصوص برطرف شده است.

نظر شوراي نگهبان

ماده (3)، با توجه به اصلاحات به‌ عمل آمده، مغاير با موازين شرع و قانون اساسي شناخته نشد.

**ــــــــــــــــــــــــ**

[ماده 5 حذف مي‌گردد.]

ديدگاه عدم مغايرت

با توجه به حذف ماده (5)، ايراد سابق شوراي نگهبان نسبت به اين ماده، سالبه به انتفاي موضوع است.

نظر شوراي نگهبان

با توجه به حذف ماده (5)، بررسي موضوع از حيث مغايرت با قانون اساسي و موازين شرع، سالبه به انتفاي موضوع است.

**ــــــــــــــــــــــــ**

[ماده (13) به شرح ذيل اصلاح مي‌گردد:]

ماده 13- كليه مسئولان دستگاه‌‌ها مكلفند با درخواست رئيس قوه قضائيه يا شخص منصوب از طرف ايشان، اطلاعات مربوط به دارايي افراد مورد درخواست را به همراه اسناد و مدارك در اسرع وقت تسليم نمايند. ساير اشخاص مطلع با درخواست مقامات مذكور ملزم به همكاري و ارائه اطلاعات خود راجع به وضعيت دارايي مشمولان اين قانون مي‌باشند. تخلف از اين ماده براي مسئولان دستگاه‌‌ها و نيز ارائه اطلاعات خلاف واقع توسط اشخاص موضوع اين قانون، موجب انفصال موقت از خدمات دولتي و عمومي از شش ماه تا يک سال مي‌گردد.

ديدگاه مغايرت

**الف)** به موجب اصل‌ (142) قانون اساسي، دارايي‌ رهبر، رئيس‌ جمهور، معاونان‌ رئيس‌ جمهور، وزيران‌ و همسر و فرزندان‌ آنان‌ قبل‌ و بعد از خدمت‌، صرفاً توسط رئيس‌ قوه‌ي‌ قضائيه‌ رسيدگي‌ مي‌شود. اين در حالي است كه طبق ماده (13) اين مصوبه، رسيدگي به دارايي افراد مشمول اين قانون كه افراد مذكور در اصل (142) را نيز شامل مي‌شود توسط رئيس قوه‌ي قضائيه يا فرد منصوب از جانب وي انجام مي‌شود. بر اين اساس، اطلاق حكم ماده (13) در خصوص واگذاري صلاحيت رئيس قوه‌ي قضائيه پيرامون افراد مذكور در اصل (142) به شخصي ديگر، مغاير با اين اصل است.

**ب)** ماده (13) اين مصوبه براي عدم اجراي تكاليف مذكور در اين ماده، ضمانت اجراي انفصال موقت از خدمات دولتي و عمومي از شش ماه تا يک سال مقرر كرده است. اطلاق انفصال موقت از خدمات دولتي و عمومي، شامل تمامي مسئولان و مقامات اعم از مسئولان انتخابي يا انتصابي و نيز اشخاصي مي‌شود كه بركناري آنها مطابق قانون اساسي نيازمند تصميم‌گيري از سوي مراجع و مقامات خاص است. به عنوان مثال انفصال رئيس جمهور يا نمايندگان مجلس شوراي اسلامي منوط به انجام برخي تشريفات است و نمي‌توان بدون انجام اين تشريفات بر اساس مفاده اين مصوبه، آنها را منفصل كرد. لذا اطلاق اين ماده از آنجا كه چنين مقاماتي را نيز شامل مي‌شود،‌ مغاير با اصولي متعددي از قانون اساسي است كه مربوط به لزوم انجام تشريفات انفصال از خدمت در خصوص اين مقامات است.

**ج)** در اين ماده، ضمانت اجراي انفصال موقت از خدمات دولتي و عمومي به مدت شش ماه تا يک سال، براي مسئولان دستگاه‌‌ها در صورت عدم ارائه‌ي اطلاعات افراد مورد درخواست و نيز اشخاص موضوع اين قانون در صورت ارائه‌ي اطلاعات خلاف واقع، در نظر گرفته شده است. اين ضمانت اجرا به صورت مطلق هم كساني را شامل مي‌شود كه عمداً مرتكب اين جرائم و تخلفات مي‌شوند و هم كساني كه بدون عمد و بر اثر اشتباه، مرتكب اين رفتارها مي‌شوند. از اين رو، از آنجا كه بر اساس موازين شرعي، اصولاً تعيين مجازات براي افراد در قبال رفتارهاي عمدي آنهاست،‌ اطلاق ضمانت اجراي مقرر در اين ماده كه رفتارهاي غير عمدي را نيز شامل مي‌شود، مغاير با موازين شرعي است.

ديدگاه عدم مغايرت

آنچه از اصل (142) قانون اساسي بر مي‌‌آيد آن است كه دارايي‌ رهبر، رئيس‌ جمهور، معاونان‌ رئيس‌ جمهور، وزيران‌ و همسر و فرزندان‌ آنان‌ قبل‌ و بعد از خدمت‌، توسط رئيس‌ قوه‌‌ي قضائيه‌ رسيدگي‌ مي‌‌‌شود؛ اما اين به آن معنا نيست كه رئيس‌ قوه‌ي‌ قضائيه، خود شخصاً‌ بايد به اين موضوع رسيدگي‌ كند، بلكه او مي‌‌تواند مانند ساير امور جاري در قوه‌‌ي قضائيه‌، اين امر را نيز به افراد ديگري واگذار كند. لذا اين ماده از اين جهت كه اختيار رسيدگي به اموال مقامات مذكور در اصل (142) را افزون بر رئيس قوه‌ي قضائيه، به شخص منصوب از طرف ايشان نيز واگذار کرده است، مغايرتي با اصل (142) ندارد.

نظر شوراي نگهبان

اطلاق ماده (13) جديد، در خصوص واگذاري اختيارات رئيس قوه قضائيه به شخص ديگر نسبت به مقامات مذكور در اصل (142) قانون اساسي مغاير اصل مذكور است و نيز از آنجا كه انفصال موقت از خدمات دولتي و عمومي در اين ماده، شامل مسئولان و مقاماتي مي‌‌شود كه براي مدت معين انتخاب يا منصوب مي‌شوند و اشخاصي كه بركناري آنها مطابق قانون اساسي نيازمند تصميم‌گيري از سوي مراجع و مقامات مخصوص مي‌‌باشد، مغاير اصول متعدد قانون اساسي مي‌‌باشد. همچنين انفصال در غير موارد عمدي، خلاف موازين شرع شناخته شد.

**\*\*\*\*\*\*\***

تاریخ مصوبه مجلس شورای اسلامی: 28‏/1‏/1390 (مرحله سوم- مصوبه اصراری)

رئیس محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام

در اجرای اصل یکصد و دوازدهم (112) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوبه جلسه علنی روز یکشنبه مورخ 28‏/1‏/1390 مجلس شورای اسلامی با در نظر گرفتن مصلحت نظام و عدم تأمین نظر شورای محترم نگهبان که تحت عنوان طرح رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران به مجلس تقدیم گردیده بود، همراه با کلیه سوابق به شرح پیوست ارسال می‌گردد.

نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام

«طرح رسيدگي به دارايي مقامات، مسئولان و كارگزاران جمهوري اسلامي ايران» كه براي رفع اختلاف به مجمع تشخيص مصلحت نظام ارجاع شده بود، مورد رسيدگي حقوقي قرار گرفت و بر اساس تفسير شوراي محترم نگهبان از اصل (112) قانون اساسي، جهت طي مراحل قانوني و رفع ابهام از ماده دوم طرح، به مجلس شوراي اسلامي عودت داده مي‌شود.([[2]](#footnote-2))

**\*\*\*\*\*\*\***

تاریخ مصوبه مجلس شورای اسلامی: 12‏/11‏/1390 (مرحله چهارم)

تاریخ بررسی در شورای نگهبان: 3‏/12‏/1390

[عبارت «و ادامه تصدي آنها» بعد از عبارت «موضوع اين قانون» در سطر سوم ماده (2) اضافه مي‌گردد.]

ماده 2- به منظور افزايش اعتماد عمومي مردم به مسئولان جمهوري اسلامي ايران و ارتقاء سلامت اداري از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون، يكي از شرايط تصدي سِمَت‌هاي موضوع اين قانون و ادامه تصدي آنها اعلام فهرست اموال و دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل است.

ديدگاه مغايرت

پس از ايراد مرحله‌ي پيشين شوراي نگهبان نسبت به مواد (2) و (13) اين مصوبه، مجلس با اصرار بر مصوبه‌ي خود، تصويب آن را موافق مصلحت نظام تشخيص داد و آن را براي حل اختلاف مطابق اصل (112) قانون اساسي به مجمع تشخيص مصلحت نظام ارسال كرد. اما با توجه به اينكه يكي از ايرادهاي شوراي نگهبان به مصوبه‌ي پيشين، وجود ابهام در بخشي از ماده (2) بود، مجمع تشخيص مصلحت نظام مطابق با نظريه‌ي تفسيري شوراي نگهبان از اصل (112)، مبني بر غير قابل بررسي بودن موارد ابهام در مجمع،([[3]](#footnote-3)) اين مصوبه را عيناً به مجلس عودت داد. ابهام شوراي نگهبان نيز پيرامون نامشخص بودن شمول مقررات ماده (2) بر افراد شاغل در اين سِمَت‌ها بود؛ زيرا در خصوص برخي مشاغل مانند نمايندگي مجلس شوراي اسلامي نمي‌توان پس از انتخاب آنها،‌ شرطي جديد براي استمرار تصدي شغل آنها گذاشت. بر اين اساس، هم‌اينك مجلس شوراي اسلامي براي رفع اين ابهام، عبارت «و ادامه تصدي آنها» را به ماده (2) اضافه كرده است كه حاكي از آن است كه در خصوص افراد شاغل نيز حكم ماده (2) را جاري مي‌داند. لذا اگرچه با تصريح به اين عبارت، ابهام شورا برطرف شده است ولي تصريح به اينكه اعلام فهرست دارايي،‌ شرط ادامه‌ي تصدي سِمَت‌هاي موضوع اين قانون است،‌ خود داراي ايراد است. به بيان ديگر، ايراد احتمالي شوراي نگهبان با توجه به تصريح مصوبه‌ي اصلاحي به عبارت «ادامه تصدي»، به ايراد قطعي تبديل شده است.

از سوي ديگر، در مصوبه‌ي اصلاحي فعلي،‌ در خصوص ايراد شوراي نگهبان نسبت به ماده (13) نيز هيچ‌گونه اصلاحي به عمل نيامده است. بنابراين، ايراد شورا در خصوص اين ماده نيز كماكان به قوت خود باقي است.

نظر شوراي نگهبان

علاوه بر اينكه اشكالات سابق اين شورا در بندهاي مختلف اعلامي رفع نگرديده و كماكان باقي است، در خصوص اين مورد نيز علي‌رغم رفع ابهام به عمل آمده، همان اشكال، جاري و اشكالات سابق مرتفع نگرديده است.

**\*\*\*\*\*\*\***

تاریخ مصوبه مجلس شورای اسلامی: 17‏/2‏/1391 (مرحله پنجم)- مصوبه اصراري

ماده 2- به منظور افزايش اعتماد عمومي مردم به مسئولان جمهوري اسلامي ايران و ارتقاء سلامت اداري از تاريخ لازم‌الاجراء شدن اين قانون، يكي از شرايط تصدي سِمَت‌هاي موضوع اين قانون و ادامه تصدي آنها اعلام فهرست اموال و دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل است.

...

ماده 13- كليه مسئولان دستگاه‌‌ها مكلفند با درخواست رئيس قوه قضائيه يا شخص منصوب از طرف ايشان، اطلاعات مربوط به دارايي افراد مورد درخواست را به همراه اسناد و مدارك در اسرع وقت تسليم نمايند. ساير اشخاص مطلع با درخواست مقامات مذكور ملزم به همكاري و ارائه اطلاعات خود راجع به وضعيت دارايي مشمولان اين قانون مي‌باشند. تخلف از اين ماده براي مسئولان دستگاه‌‌ها و نيز ارائه اطلاعات خلاف واقع توسط اشخاص موضوع اين قانون، موجب انفصال موقت از خدمات دولتي و عمومي از شش ماه تا يک سال مي‌گردد.

...

سرانجام مصوبه

\* با توجه به اصرار مجلس شوراي اسلامي نسبت به مصوبه‌ي خويش، اين مصوبه مطابق با اصل (112) قانون اساسي، در تاريخ 23‏/2‏/1391 براي رفع اختلاف به مجمع تشخيص مصلحت نظام ارسال شد.([[4]](#footnote-4)) اين مصوبه، در جلسه‌ي مورخ 9‏/8‏/1394 مجمع تشخيص مصلحت نظام، به شرح زير تصويب و به مجلس شوراي اسلامي ابلاغ شد:([[5]](#footnote-5))

«بازگشت به نامه شماره 7720‏/31 مورخ 23‏/2‏/1391 در خصوص طرح رسيدگي به دارايي مقامات، مسئولان و كارگزاران جمهوري اسلامي ايران مصوب مورخ 17‏/2‏/1391 مجلس شوراي اسلامي كه مورد ايراد شوراي محترم نگهبان قرار گرفته و در اجراي اصل يكصد و دوازده (112) قانون اساسي به مجمع تشخيص مصلحت نظام ارجاع گرديده بود، در جلسه روز شنبه مورخ 9‏/8‏/1394 شوراي مجمع تشخيص مصلحت نظام، بر اساس چهارچوب مطرح‌شده در مرقومه شماره 28823‏/1 مورخ 16‏/7‏/1394 مقام معظم رهبري مدظله‌العالي، در شش ماده، بيست و نه بند و سه تبصره به شرح پيوست تصويب گرديد.

ماده 1- مقامات تعيين‌شده در اصل (142) قانون اساسي، فهرست دارايي‌هاي خود، همسر و فرزندانشان را مطابق آيين‌نامه‌اي كه توسط قوه قضائيه ذيل اين قانون تهيه و ابلاغ مي‌شود، در ابتدا و انتهاي دوره مسئوليت به رئيس قوه قضائيه گزارش مي‌دهند و قوه قضائيه نسبت به رسيدگي به اموال آنان از جهت بررسي عدم افزايش مِن غير حق اقدام مي‌نمايد.

ماده 2- به منظور افزايش اعتماد عمومي مردم به مسئولان جمهوري اسلامي ايران و ارتقاء سلامت اداري از تاريخ لازم‌الاجرا شدن اين قانون، يكي از شرايط تصدي سِمَت‌هاي موضوع اين قانون، تعهد به ارائه فهرست دارايي‌هاي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل، در قالب خوداظهاري به قوه قضائيه است.

ماده 3- مقامات و مسئولين زير موظفند در اجراي اين قانون، صورت دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل خود را قبل و بعد از هر دوره خدمتي به رئيس قوه قضائيه اعلام نمايند.

1- نمايندگان مجلس خبرگان رهبري

2- اعضاي مجمع تشخيص مصلحت نظام

3- مقامات منصوب از سوي رهبري

4- اعضاي شوراي نگهبان

5- نمايندگان مجلس شوراي اسلامي و معاونان رئيس مجلس و مديران كل مجلس

6- معاونان رئيس قوه قضائيه و رؤساي سازمان‌ها و دستگاه‌هاي وابسته به اين قوه و معاونان و مديران كل آنان

7- دادستان كل كشور، رئيس ديوان عالي كشور و رئيس ديوان عدالت اداري و رؤساي كل دادگستري استان‌ها و معاونان همه آنها و ساير دارندگان پايه قضايي

8- مشاوران سران سه قوه

9- رؤساي دفاتر سران سه قوه، مجمع تشخيص مصلحت نظام و مجلس خبرگان رهبري

10- دستيار ارشد رئيس جمهور، معاونان وزرا، مديران كل و همترازان آنها

11- دبيران شوراي عالي امنيت ملي، مجمع تشخيص مصلحت نظام، هيئت دولت، شوراي عالي انقلاب فرهنگي و شوراي عالي فضاي مجازي

12- رئيس و دادستان ديوان محاسبات كشور، معاونان آنان و اعضاي هيئت مستشاري

13- رئيس، قائم‌مقام، معاونان و دبير كل بانك مركزي جمهوري اسلامي ايران

14- رؤسا و معاونان سازمان‌ها و مؤسسات دولتي، نهادها و مؤسسات عمومي غيردولتي و مديران كل آنها

15- فرماندهان و مسئولان نيروهاي مسلح از درجه سرتيپ تمام و بالاتر و همترازان آنها و رؤساي كلانتري‌ها

16- مديران عامل، اعضاء هيئت مديره بيمه‌ها، بانك‌ها و مؤسسات مالي و اعتباري دولتي و شركت‌ها و مؤسسات وابسته به آنها، رؤساي مناطق و رؤساي شعب ارزي و ويژه و سرپرست‌هاي مناطق

17- رئيس سازمان بورس و اوراق بهادار و معاونان وي، رؤساي بورس‌هاي تخصصي، مناطق و فرابورس

18- رئيس و اعضاي هيئت عامل صندوق توسعه ملي

19- استانداران و معاونان آنان، فرمانداران، شهرداران و اعضاي شوراي شهر تمام شهرها و شهرداران مناطق كلان‌شهرها و معاونان آنها

20- سفرا و كارداران، سركنسول‌ها و مسئولان حفاظت منافع و رؤساي نمايندگي‌هاي جمهوري اسلامي ايران در خارج كشور

21- نمايندگان دولت در مجامع عمومي، هيئت مديره، هيئت امنا و مدير عامل شركت‌ها و مؤسسات دولتي يا وابسته به دولت و نهادها و مؤسسات عمومي غيردولتي

22- اعضاي هيئت مديره و مديرعامل و بازرسان مناطق ويژه و مناطق آزاد تجاري و معاونان آنان

23- رئيس كل گمرك و معاونان وي و مديران كل گمرك و رؤساي گمركات كشور

24- رئيس سازمان مالياتي، معاونين، مديران كل و سرمميزين

تبصره 1- رئيس قوه قضائيه موظف است دارايي خود، همسر و فرزندان تحت تكفل خود را قبل و بعد از خدمت به مرجعي كه رهبري تعيين مي‌كند، اعلام نمايد.

تبصره 2- قائم‌مقام مقاماتي كه طبق مقررات داراي قائم‌مقام هستند، مشمول اين قانون مي‌باشند.

ماده 4- صورت دارايي افراد مشمول اين قانون شامل موارد زير است :

1- كليه اموال غير منقول و حقوق داراي ارزش مالي

2- مطالبات و ديون

3- سرمايه‌گذاري و اوراق بهادار

4- موجودي حساب‌هاي مختلف در بانك‌ها، مؤسسات مالي و اعتباري و نظاير آنها

5- هرگونه منبع درآمدي مستمر

تبصره- كليه اموال و دارايي‌هاي در تصرف افراد مشمول قانون كه به اقتضاي جايگاه و مسئوليت شغلي در اختيار آنها قرار داشته و صرفاً در مصارف سازماني و شغلي (غير شخصي) قابل بهره‌برداري مي‌باشند، مشمول مراتب تعيين‌شده در اين قانون نمي‌باشد.

ماده 5- فهرست دارايي‌هاي افراد مشمول و نيز اسناد و اطلاعات مربوط به آن به‌جز در مواردي كه در اين قانون و آيين‌نامه ذيل آن تعيين شده است، محرمانه بوده و هر يك از مسئولان و كاركنان كه حسب وظيفه مأمور تهيه، ثبت، ضبط و حفظ فهرست دارايي‌هاي افراد مشمول يا اسناد و اطلاعات مرتبط با آن، موضوع اين قانون باشند و يا بر حسب وظيفه اسناد مذكور در اختيار آنان قرار گيرد، اگر عالماً عامداً مرتكب افشاء يا انتشار مندرجات اين اسناد شوند و يا خارج از حدود وظايف اداري در اختيار ديگران قرار دهند يا به هر نحوي، ديگران را از مفاد آنها مطلع سازند، به يكي از مجازات‌هاي درجه (6) مقرر در ماده (19) قانون مجازات اسلامي مصوب 1392 محكوم خواهند شد. همين مجازات در مورد كساني نيز مقرر است كه با علم و اطلاع، مبادرت به افشاء، چاپ و يا انتشار اطلاعات مزبور نموده و يا موجبات افشاء، چاپ و يا انتشار آنها را فراهم نمايند.

چنانچه افشاء اطلاعات بر اثر عدم رعايت نظامات اداري غير عمد باشد، مرتكب و يا مرتكبين به يكي از مجازات‌هاي از درجه (8) مقرر در ماده (19) قانون فوق‌الذكر محكوم خواهند شد.

ماده 6- قوه قضائيه موظف است حداكثر ظرف مدت شش ماه پس از لازم‌الاجراء شدن اين قانون، آيين‌نامه اجرايي قانون را تهيه و پس از تأييد رئيس قوه قضائيه ابلاغ نمايد.»

1. . نظر شماره 21970‌‌/30‌‌/86 مورخ 25‌‌/4‌‌/1386 شوراي نگهبان. [↑](#footnote-ref-1)
2. . نامه‌ی شماره 90375-9700 مورخ 12‌‌/9‌‌/1390 دبير مجمع تشخیص مصلحت نظام، خطاب به رئيس مجلس شورای اسلامی. [↑](#footnote-ref-2)
3. . نظريه‌ي تفسيري شماره 7547‌‌/30‌‌/83 مورخ 16‌‌/3‌‌/1383 شوراي نگهبان: «مستفاد از اصل (112) قانون اساسی این است كه مجمع تشخیص مصلحت نظام، حق تشخیص مصلحت در مصوبه‌ای از مجلس شورای اسلامی را دارد كه شورای نگهبان در مورد آن اعلام نظر نموده باشد و تمام یا قسمتی از آن را خلاف شرع یا مغایر قانون اساسی بداند. هرگاه شورای نگهبان قسمتی از مصوبه‌ای را مبهم دانسته و از مجلس شورای اسلامی خواستار بیان مُراد خود از آن قسمت شده باشد تا پس از آن اعلام نظر كند، قبل از تبیین مُراد و اعلام نظر شورای نگهبان درباره آن، مجمع تشخیص مصلحت نظام حق بررسی و اعلام تشخیص مصلحت در موارد خلاف را ندارد.» [↑](#footnote-ref-3)
4. . طي نامه‌ي شماره 7720‌‌/31 مورخ 23‌‌/2‌‌/1391 رئيس مجلس شوراي اسلامي، خطاب به رئيس مجمع تشخيص مصلحت نظام. [↑](#footnote-ref-4)
5. . مندرج در نامه‌ي شماره 0101‌‌/87983 مورخ 24‌‌/8‌‌/1394 رئيس مجمع تشخيص مصلحت نظام، خطاب به رئيس مجلس شوراي اسلامي. [↑](#footnote-ref-5)